

فهرست دفتر دوم مشتمل بر شصت اذکار  
در بیان وقایع صوبجات بنکاله و عظیم آباد و ادریس

۲

ذکر احوال شجاع الدوله مذکور و بابتعلق بها  
و آمدن محمد علی وردیخان مهابت  
جنگ در بنکاله و ترقی یافتن او نزد  
شجاع الدوله موصوف

۴

ذکر وفات شجاع الدوله و جنگیدن  
مهابت جنگ با سرفرازخان پسر  
شجاع الدوله و کشته شدن سرفرازخان  
و تسلط کشتن مهابت جنگ  
بر هر سه صوبه

۶

ذکر جنگ مرشد قلینجان و اماند علماء الدوله  
سرفرازخان با مهابت جنگ و ظفر یافتن  
مهابت جنگ بر او و مفوض شدن  
صوبه داری ادریس بصولت جنگ

۱

ذکر صوبه داری فتح الدوله در عظیم آباد و  
بعد از عزل او انضمام یافتن آن صوبه بصوبه  
بنکاله و عنایت شدن سند صوبه داری  
عظیم آباد بشجاع الدوله شجاع الدین  
محمد خان ناظم بنکاله از حضور بادشاه

۳

ذکر تتر نیابت صوبه عظیم آباد به محمد علی  
وردی خان از طرف شجاع الدوله

۵

ذکر تسلط مهابت جنگ بر هر سه  
صوبه و اموال و خرائن سرفرازخان  
و تقسیم خدمات با قربای خود

۷

ذکر قید کردن باقر علی خان صولت  
جنک را

۸

ذکر رسیدن بهاسکرن پندت  
مرهته مدار الهمام و سپه سالار رکهوجی  
بهو سه بر سر مهابت جنک

۹

ذکر بغاوت نمودن مصطفی خان از  
نواب مهابت جنک و جنگیدن  
با هیبت جنک در عظیم آباد و  
هزیمت یافتن و کشته شدن مصطفی  
خان از حکم حضرت خالق العباد  
تعالی شاه

۱۰

ذکر تقرر نیاست صوبه داری ادریس  
بیر محمد جعفر خان و شهید شدن هیبت  
جنک از حرام نمکی شمشیر خان و کشته  
شدن شمشیر خان از دست مهابت  
جنک و تقویض صوبه عظیم آباد  
بسراج الدوله دنیا بش بر اجه جانکی رام

۱۱

ذکر فوت شدن رای رایان چین رای  
و تقرر دیوانی خالصه به بیرودت و بعد  
فوتش بر اجه کرت چند و بعد او بامید  
رای و مصالحه شدن میان مهابت  
جنک و مرهته و کشته شدن میر حبیب  
و فوت شدن راجه جانکی رام و مقرر شدن  
نیاست صوبه عظیم آباد بر اجه رام نراین

۱۲

ذکر حالت نواب مهابت  
جنک و شهاست جنک  
و صولت جنک و اکرام الدوله  
برادر سراج الدوله

۱۳

ذکر جلوس نواب سراج الدوله بر  
سند ایالت هر سه صوبه و جنگیدن  
او با انگریزان در کاکته و باشوکت  
جنگ و کشته شدن شوکت  
جنگ

۱۴

ذکر میباشدن اسباب زوال  
دولت سراج الدوله و دیگر بار  
جنگیدن با انگریزان و مغلوب شدن  
او از دست انگریزان

۱۵

ذکر اسیر و کشته شدن سراج الدوله  
و منتقل گشتن صوبه داری هر سه  
صوبه در خانه میر محمد جعفر خان

۱۶

ذکر رفتن میر محمد جعفر خان معه کرنیل  
کالیف به تنظیم آباد و ملاقات نمودن  
راجه رام نراین با خان مذکور

۱۷

ذکر احوال راجه شتاب رای دآدن  
او از شاه جهان آباد بصوبه عظیم آباد

۱۸

ذکر عنایت و بد مزاجی میر محمد جعفر خان  
و میرن و بد سلوکی آنها با عیال  
مهابت جنگ

۱۹

ذکر آوردن محمد قلی خان شاهزاده عالی کهر را  
به تسخیر عظیم آباد و بنکاله و باز رفتن  
بی نیل مقصود

۲۰

ذکر جلوس شاهزاده عالی کهر شاه عالم  
بر تخت سلطنت در موضع کهتوی  
و عازم شدن به تنظیم آباد

۲۱

ذکر غارت نمودن خادم حسین خان  
پوریه و جنگیدن او با میرن و فوج انگلیسی  
و مغلوب شده رفتن خادم حسین  
خان بطرف بتیا

۲۲

ذکر افتادن برق بر نواب میرن

۲۳

ذکر غرق نمودن دختران مهابت  
جنگ رادر دریا از حکم نواب میرن

۲۴

ذکر جلوس نواب میر محمد قاسم خان  
اصاله بر سرند ایالت هر سه صوبه  
شکاله و بهار و اداریه

۲۵

ذکر احوال جنگیدن میجر کریک  
با بادشاه و مصالحه شدن و خلع کشتن میر  
محمد قاسم خان از حضور بادشاه در عظیم آباد

۲۶

ذکر رفتن بادشاه از عظیم آباد  
بطرف اوده و لکهنو

۲۷

ذکر قید کردن میر محمد قاسم خان  
راجه رام نراین راد اقامت نمودن  
در قلعه مونگیر و دیگر سوانخ

۲۸

ذکر آمدن شمس الدوله هنری و نسترت  
کور نرا از کاکته بمونگیر و عظیم آباد و آغاز  
منازعات میان انگلیسیان و عالیجاه

۲۹

ذکر محاربه میر محمد قاسم خان عالیجاه با انگلیسیان  
و بر آوردن انگلیسیان میر محمد جعفر خان  
را بریاست بنکاله و دیگر سوانح

۳۰

ذکر جنگ عالیجاه با انگلیسیان بر ناله  
ادوهوا و ظفر یافتن انگلیسیان بر عالیجاه  
بمشیت خالق ارض و سما

۳۱

ذکر نهضت عالیجاه از موتیکر سمت  
عظیم آباد گشته شدن کرکین خان در  
راه و کشتن عالیجاه بکشت سیتهه و  
برادرش را از عناد و هم انگلیسیان  
مقید را در عظیم آباد

۳۲

ذکر جنگ انگلیسیان با قلعه عظیم آباد  
و ظفر یافتن بر عالیجاه و بدر رفتن عالیجاه  
ازین محالک در نهایت و زیر  
و بادشاه

۳۳

ذکر رفتن عالیجاه نزد شجاع الدوله  
و ملاقات ایندها بهم دیگر آمدن وزیر  
و بادشاه بر انگلیسیان بدو عالیجاه  
بکمال گرفتار

۳۴

ذکر جنگ شجاع الدوله با انگلیسیان  
در عظیم آباد و برگشتن وزیر بی نیل  
مقصود بطرف بکسر و اهل نمودن  
و جنگ و جهاد فی کردن در بکسر

۳۵

ذکر بد عهدی نمودن شجاع الدوله با عالیجاه  
و مقید نمودن آن بیگناه را و ضبط نمودن  
اموال و اسبابش و سوانح دیگر

۳۶

ذکر رفتن میر محمد جعفر خان قبل از جنگ  
بکسر بکالکته و مرشد آباد و در گذشتن او  
ازین جهان سست بنیاد

۳۷

ذکر جنگیدن شجاع الدوله با انگلیسیان  
در بکسر و نظریافتن انگلیسیان و فرار  
شدن شجاع الدوله و دیگر سوانح آن زمان

۳۸

ذکر ملازمت انگلیسیه از پادشاه  
و آمدن بینی بهادر نزد انگلیسیان و باز  
بدر رفتن او و جنگیدن وزیر مره ثانی با  
انگلیسیان و مغلوب شدن از  
دست انگلیسیان

۳۹

ذکر مصالحه شدن میان شجاع الدوله  
و جماعه انگلیسیه و رفتن شجاع الدوله  
بصوبه خود

۴۰

ذکر جلوس نجم الدوله بر مسند ایالت  
بنگاله و رفتن شمس الدوله کورنر بولایت  
و آمدن لارده کایف بجایش و معزولی  
شدن کمار و عروج مظفر جنگ

۴۱

ذکر رفتن لارده کایف باله آباد نزد وزیر  
و پادشاه و یافتن سند دیوانی صوبه نلته  
بنام کمپنی انگریز و بدر رفتن تحصیل زر  
هر سه صوبه از دست هندیان

۴۲

ذکر انتقال نجم الدوله ازین جهان  
و جلوس سیف الدوله برادرش  
بر مسند نظامت هر سه صوبه  
بمشیت ایزد سبحان

۲۳

ذکر عروج شتاب رای بکار نیابت  
عظیم آباد و دل تنگ کردیدن  
و هرج نزاین از حماقت و عناد

۲۴

ذکر ورود لار و کلیمف و وزیر و میر الدوله  
و بلونت در مقام خوپرا و معاتب  
شدن و هرج نزاین واقعه ارفتن شتاب رای

۲۵

ذکر برگشتن لار و کلیمف با کلمه  
و فرستادن نواب مظفر جنک  
را بعظیم آباد و رفتن لار و مذکور  
بولایت و معین شدن مستر  
در یک بگور نزی و عروج مظفر  
جنک و شتاب رای

۲۶

ذکر تفرسترا لکندر بعظیم آباد و مستر  
سپهر بمشاد آباد و وفات سیف الدوله  
و جلوس مبارک الدوله بر سنده ایالت  
صوبه نمانه و عزل روح الدین حسین خان  
از پوریه

۲۷

ذکر رفتن دریس کور نر بولایت و  
احداث اضلاع سنده در صوبه بشکاله  
و بهار و مامور شدن مستر هوشیار  
جنک در کونسل ضلع عظیم آباد

۲۸

ذکر ورود هوشیار جنک و مستر  
بالک در عظیم آباد و احوالیکه  
باشتابرای و هر دو صاحبان رویداد

۴۹

ذکر و در دستر هشتنک بهادر  
بگور نزي کاکته بکمل اقتدار و اعتماد  
و انقلا بیکه رویداد

۵۰

ذکر مقید شدن مظفر جنگ در بهره  
سپاهیان انگلیسی در مرشد آباد و  
محمودس شدن حویلی نوساخت او

۵۱

ذکر رفتن مظفر جنگ و شتاب برای  
در بهره سپاهیان بکاکته و معزول  
شدن هر دو از نیابت و آمدن سر رشته  
ماننداری بدست انگلیسیان

۵۲

ذکر رفتن کورنر هشتنک بر شد آباد  
و باز آمدن بکاکته و بحال شدن شتاب برای  
در رفتن کورنر به بنارس و باز آمدن و  
وفات شتاب رای و مقدر شدن  
کایان سناک پسرش بجای پدر

۵۳

ذکر رانی یافتن نواب مظفر جنگ  
از گرفتاری و بسر بردن زمانی مدید  
در کاکته بامید داری

۵۴

ذکر و در د جنرال کلاورن و کرینل  
منسن و دستر فرانسیس از  
ولایت و حدودش نفاق میان  
کورنر هشتنک و اصحاب ناکه مذکور



ذکر معارفهٔ شه کمار با کورنر  
هشت تنک و ثابت شدن جرم  
شه کمار و سزا یافتن او بردار

ذکر تقرر مظفر جنک بکار فوجداري  
و نیابت نظامت مبارک الدوله و  
تعیین علی ابراهیم خان بدیوانی نظامت  
و باز معزولی او از عداوت مظفر جنک

ذکر اشتداد سنازعت میان کورنر  
هشت تنک و جنرال کلاورن و فوت  
شدن جنرال مذکور و معزولی مظفر  
جنک از فوجداري و منصوب  
شدن صدر الحق خان بجایش و  
فوت شدن بنی بیکم و دیگر سوانح

ذکر تعویقی که در تجویز خدمات نیابت  
و دیوانی ناظم و عدالت فوجداري  
بر دیده آده آخر به مظفر جنک رجوع شد

ذکر رسیدن حکم ولایت با عظامی کار  
عدالت فوجداري بمظفر جنک  
و مامور شدن او باین کار سعی مستر  
دو کریل و مستر فرانسیس از  
حکم کونسل کالکته

ذکر موقوف شدن کونسل از ضلع  
عظیم آباد و در آمدن ضلع مذکور بتعهد  
هماراجه کلیان سنگه در اجه خیالی رام  
نائب هماراجه مرقوم

## آغاز دفتر دویم

### بسم الله الرحمن الرحيم

\* ذکر صوبہ داری نواب فخرالدولہ در صوبہ عظیم آباد و  
بعد از عزل ادا نصہام یافتن صوبہ مذکور بصوبہ بنگالہ و عنایت  
شدن سند صوبہ داری آن صوبہ بنواب شجاع الدولہ  
شجاع الدین محمد خان ناظم بنگالہ از حضور بادشاہ \*  
بعد از سید نصرت خان معلوم نہ کہ کدام کد ام کس بصوبہ داری عظیم آباد مامور شدند  
این قدر معلوم است کہ بعہد محمد شاہ در سنہ ۱۲۰۰ ایک ہزار دہک صد و چہل  
ہجری یا سالی کم و بیش نواب فخرالدولہ برادر نواب روشن الدولہ  
صوبہ دار عظیم آباد مقرر کردیدہ پنج شش سال بصوبہ داری آن صوبہ اشتهغال داشت  
چون بی سواد محض و مغرور و زود در بخت بود اکثر حرکات سنیہ مانہ از بوقوع می آمد  
حتی کہ باشیخ عبد اللہ کہ از مد تہامدار الہام و مرجع معاملات آنجا بود و بادیکر  
رئیسان دزمینداران آن مرز بوم و جماعہ داران سپاہ بامور سہل در آویختہ

گاو شهبها آغاز نهاد و در پی ایذا و اغرار آنها افتاد شیخ عبد الله ناچار و تنگ شده  
 خود را نزد برهان الیک سعادت خان بهادر صوبه دار اوده رسانید و هم  
 با جوابه معظم برادر مصمم الدوله امیر الامرا که در ظاهر بابا اسمش شیخ و فقرا و در  
 حقیقت بشان و شوکت امرا در عظیم آباد بسرمی برد حرکات سبک  
 بهل آورده او را آزرده خاطر ساخت خواجه مذکور رنجیده شده بشاه جهان آباد رفت  
 و بابرادر خود مصمم الدوله احوال بد وضعی فخر الدوله ظاهر کرد مصمم الدوله از شنیدن  
 این حال از جادر آمده فخر الدوله را از عظیم آباد تغیر کنانید و صوبه عظیم آباد را  
 ضمیمه صوبه بنکاله نموده سند صوبه مذکور بنام موتمن الملک شجاع الدوله شجاع الدین  
 محمد خان بهادر اسد جنگ داماد نواب جعفر خان که در آن اوان بانتقال پدر  
 زن خود صوبه دار بنکاله بود فرستاد و فخر الدوله تغیر گردیده روانه شاه جهان شد  
 ذکر احوال شجاع الدوله مذکور آمدن مهابت جنگ

در بنکاله و ترقی یافتن او نزد شجاع الدوله موصوف \*

اصل شجاع الدوله از برهان پور صوبه و کهن است و نسب او بتوم افشار  
 که فرقه از اتراک خراسان اند می رسد در ایام اقامت عالمگیر بادشاه بد کهن  
 بازیب النساء دختر نواب جعفر خان که سابق مشهور بر شد قلی خان بود  
 که خدا شده همراه خسر خود می بود تا آنکه جعفر خان بنظامت و دیوانی صوبه بنکاله  
 و اداریه اختصاص یافت شجاع الدوله در آن عهد باعانت او صوبه داری  
 اداریه یافته و در آن جا استقامت داشت و زوجه اش زیب النساء  
 معسر خود علاء الدوله سرفراز خان بهادر حیدر جنگ بنا بر اطاعت پدر خود

و سبب کثرت رغبت شیجاع الدوله به نسوان دیگر در شهر مرشد آباد که بنا کرده مرشد قلی خان پدرش بود بسری برد و مرزا محمد علی وردی خان مهابت جنگ و مرزا محمد پدرش و حاجی احمد برادرش که رفتاری اعظم شاه پسر اورنگ زیب عالمگیر بودند بعد کشته شدن اغای خود خانه نشین و مبتلای افلاس شده بودند چون مادر محمد علی وردی خان از قوم افشاره و باشجاع الدوله قرابتی داشت بنابر آن برفاقت شیجاع الدوله در غبت نمودند اول پدر مهابت جنگ در ابتدای عهد محمد شاه نزد شیجاع الدوله رسید و رفیق شد بعد مهابت جنگ که مرزا محمد علی نام داشت رسید چون او نهایت هو شیار و مزاج شناس و آداب دان بود در دل شیجاع الدوله جا کرده حاجی احمد برادر خود را معه متعلقان از شاه جهان آباد طلبید و از سعی و اهتمام هر دو بر اور بنای دولت شیجاع الدوله استیجاب یافت و مدخل صوبه او تیسیم توقیر پذیرفت شیجاع الدوله از مشاهده حسن خدمت و جوهر شجاعت و اصابت رای مرزا محمد علی خطاب محمد علی وردی خان از حضور بادشاه برای او طلبید و چون جعفر خان از شیجاع الدوله داماد خود اندک سرکرانی داشت در آرزو کانی خود خواست که نظامت صوبه بنکاله اصالتاً به علماء الدوله نواسه خود مقرر سازد و خود قایم مقام او باشد درین خصوص بوکلای خود نوشت خواند نمود شیجاع الدوله بر مافی الضمیر او آگاهی یافته از محمد علی وردی خان و حاجی احمد که قوت بازوی ریاستش بودند درین باب استشاره نموده بصلاح و صواب دید هر دو رفیق بانه بر عرایض برای بادشاه و امیرالامرا

در استعدای حصول اسناد صوبه بنگاله و اودریسه و دیوانی و غیره اصالت  
 بنام خود معرفت و کیل هو شیار و دانا با استیصال تمام روانه شاه جهان آباد  
 نمود و خود مهیا دستم شست که به مجرود دریافت خبر انتقال جعفر خان  
 که بسیار علیل بود روانه مرشد آباد شود و چون متیقن او شد که جعفر خان که  
 جهان پنج شش روزه دنیا است محمد تقی خان پسر خود را که از زن دیگر  
 بود در کتک نایب گذاشته خود مع محمد علی وردی خان و غیره و فقاهی خود  
 روانه مرشد آباد کردید و راه خبر انتقال جعفر خان شنید و مقارن آن اسناد  
 صوبه داری و غیره نیز از حضور بادشاه رسید جای وصول اسناد را مبارک  
 منزل نام نهاد و از آن جا روز شب ایلتار نموده بجلدی هر چه تمام تر در مرشد آباد  
 دار الحکومت جعفر خان رسیده در چهل ستون که دیوان عام ساخته  
 جعفر خان بود نزول اجلال نمود و بعد از حضور عمه بادشاهی بر سر آمدت جلوس  
 فرموده بخواندن فرامین اسناد و نواختن شادیا نه دولت خدا داد فرمان داد و گرفتن  
 نذر مبارک باد آغاز نهاد پسرش علاء الدوله سرفراز خان که از نادانی به زعم  
 خود خود را ولی عهد و جانشین جد مادری خود جعفر خان دانسته خاطر جمع داشت  
 که دیگری را مجال تصرف در این امور نخواهد بود و قیامه صدای نقاره دولت  
 بدر بگوشش رسید از خواب غفلت بیدار گشت و سواهی اینکه رجوع  
 به پدر خود نماید چاره دیگری ندید بحریده سوار گردیده شرف پایوس پدر در یافت  
 و نذر مبارک باد گذر آید بساط منازعت در نور دید و شجاع الدوله بنای نظم و  
 نسق همت مالی و ماکلی بر رای زمین خود و بعد از آن بر استشاره مخلصان

دولت خواه مثل علی وردیخان و حاجی احمد و رای رایان عالم چند که دیوان قدیم  
 او بود و بکلیت سیئه فتح چند که دولت و سایر کاری او از اعتبار کرد و رانگشته  
 در زمان خود عدیم الظیر بود گذاشت و زمیندار اینک از زیاده طلبی جعفر خان  
 محبوبس بودند همه را مخلصی داده بخلاص فاخره سرفراز ساخت و برای آینده  
 بنای نشان مالکداری بوسیله بکلیت سیئه گذاشت و در امور  
 عدالت حق الله بر گفته احدی از مقربان اعتماد نکرده حتی الوسع به نفس نفیس  
 خود اشتکاف احوال و سماعت جواب و سوال طرفین نموده و بکنه  
 آن رسیده احقاق حق می فرمود و برای نام دیوانی بنکاله بنام سرفراز خان مقرر داشت  
 و محمد تقی خان سردویی را به صوبه داری ادریس مقرر نمود و فوج داری جهانبگیر  
 دنا که بر شد قلی خان بهادر رستم جنگ داماد خود و فوج داری رنگ پور بسید  
 احمد خان برادر زاده وسطی و داماد مهابت جنگ و فوج داری اکبر نکر معروف  
 براج محل به زمین الدین احمد خان برادر زاده و داماد مهابت جنگ و بخشیکری  
 فوج بنوازش محمد خان برادر زاده و داماد کلان مهابت جنگ تفویض نمود و  
 در جمیع امور معظمه مالی و ملکی محمد علی وردی خان و حاجی احمد و رای رایان عالم چند  
 و بکلیت سیئه فتح چند مرجعی حل و عقد و مستشار شجاع الدوله بوده کارها انجام  
 می کردند تا آنکه بجهات مرقومه سابقه فخر الدوله از صوبه داری عظیم آباد  
 معزول گردیده صوبه عظیم آباد ضمیمه صوبه بنکاله گشت و سند صوبه داری آن صوبه  
 بنام شجاع الدوله رسید

\* ذکر تقرر بنای صوبه عظیم آباد به علی وردیخان از طرف شجاع الدوله \*

لشجاع الدوله بعد یافتن صوبه داری عظیم آباد اولی خواست که یکی از سردو پسر  
 خود را به نیابت صوبه مذکور مقرب نماید مادر علاء الدوله سرفراز خان جدائی پسر را  
 نداشت و محمد تقی خان پسر دومی را نیز به بعضی وجوه تجویز نکرد عاقبت الامر  
 رای شجاع الدوله برین قرار یافت که آن ملک زور طلب و حدودش  
 بصوبه های اله آباد و اوده و برآرد او نیک آباد اتصال دارد جواب و سوال  
 با صوبه دارن بر دو صوبه و بند و بست آن بهتر از محمد علی و درون خان دیگری نمی تواند نمود  
 و اورا خلعت و فیل و شمشیر و جواهر و سند نیابت عظیم آباد عنایت کرده  
 و افواج بقدر حاجت همراه داده با تنظیم مهتام صوبه مذکور در خصمت نمود چند روز قبل  
 ازین عروج که مهابت جنگ را سر آمد از بطن دختر کهترش که زوجه  
 زمین الدین احمد خان پسر می متولد گردیده بر زرا محمد موسوم گشت مهابت جنگ  
 چون پسر نداشت همین دختر زاده خود را بفرزندی برگرفته پرورش می نمود آمدن این  
 دولت خداداد بیمن مقدم او شمرده بختش و وبالا گرفت هر دو داماد خود را مع  
 بعض اقربای دیگر بعد استیذان تعیناتی از شجاع الدوله همراه گرفت و از مرشد آباد  
 روانه شده داخل عظیم آباد گردید و بعد انتضای یک سال باز بملزمست  
 شجاع الدوله آمده مورد الطاف گردیده مقضی الامرام بصوبه خود رخصت یافت  
 و در همین چند روز منصب پنج هزار می با پاکی جهالردار و علم و تقار و خطاب  
 مهابت جنگی از حضور بادشاه حسب استدعای شجاع الدوله به مهابت جنگ  
 رسیده قدر و شوکتش افزود چون مهابت جنگ مرد و انشند با فرهنگ  
 و اول العزم رفعت آهنگ بود شروع با تنظیم صوبه عظیم آباد و آمدن تن فوج

و تالیف قلوب سپاه و رعیت و نادید و کوشمال زمین داران مفید  
 و جمع نمودن بهادران صاحب شمشیر و مدد یاران و دشمن ضمیر اشتغال و رزیده  
 و در اندک زمانی سامان ریاست و سردری و اسباب ثروت و برتری  
 مہیاساخت بعضی از زمین داران متبرک که مصدر کستاشی و خیرہ ہری می شدند  
 سخنامی لایق تقیر در کنار شان نهاد و برخی را از بیخ و بن بر انداخت و چند کسان را  
 کہ آثار عقیدت و دوست خواهی از سرمای آنها پیدا بود مورد مراحم و احسان  
 و رفیق جانفشان خود ساخت و شجاع الدولہ را راضی و خوشنود داشته  
 یومافیومادر نظم و نسق صوبہ داز دیاد مواد استعداد می کوشید

ذکر وفات شجاع الدولہ و جنکدن مہابیت جنک

باسر فراز خان پسر شجاع الدولہ و کشتن شدن

مرفراز خان و مساط کشتن مہابیت جنک بر سر صوبہ

شجاع الدولہ کہ صوبہ دار بنگالہ و عظیم آباد و اتریسہ بود ہنگام در و دنادر شاہ  
 بہ شاہ جہان آباد بابل موعود در گذشتہ بر حمت ایزدی پیوست و علاء الدولہ  
 سر فراز خان بجای پدر بر بسند ایالت صوبیجات ملکہ متمکن گشت در رقم  
 نادر شاہ کہ بنام شجاع الدولہ اصدار یافته بود بعد رحلتش بسر فراز خان رسید  
 و مہابیت جنک کہ از سر فراز خان مطمئن نبود بہ فکر کار خود افتاد و سر فراز خان  
 اگر چہ صلاح و تقوی داشت اما از عقل و شعور ریاست و مال اندیشی بی بہرہ  
 بود باغوا می رفتای ویرینہ کوتہ اندیش از حاجی احمد برادر مہابیت جنک  
 بد گمان گشتہ ہر دیوانی را کہ از عہد شجاع الدولہ سپرد حاجی احمد بود گرفتہ



بتحويل مير مرتضی سپرد و خواست که فوجداري راج محل از عطاء الله خان داماد  
 حاجي احمد انزاع نموده به اماد خود حسن محمد خان بدهد و نسبت دختر عطاء الله خان  
 مذکور را که با سراج الدوله نواسه مهتابت جنگ منسوب بود  
 فسخ نموده با پسر خود منسوب گرداند و نیز محاسبه عظیم آبادی خواست  
 حاجي احمد و پسرش سعید احمد خان از کادشبهای سرفراز خان و کیده اعادی  
 متوهم گشته امور مذکور را مفصل معاشی زاید به مهتابت جنگ که در صوبه  
 خود عظیم آباد بودند نوشتند مهتابت جنگ با سماع این مقالات و تحقیق  
 این حالات مال احوال خود در صورت انغماض نهایت ابر دیده باموئتمن  
 الدوله محمد اسحق خان بهادر که آشنای دیرینه او و مقرب و معتد در حضور بادشاه  
 بود توسط حسته مخفی از اغیار استعدای سند صویجات ملته مذکور به عوض  
 پیشکش نمودن یک کرور روپیه در سایندن اموال ضبطی سرفراز خان در  
 حضور نموده شته بادشاه متضمن فرمان جنگیدن با سرفراز خان و انزاع صویجات  
 از دور خواست و خود در تیاری فوج با شتهار تیره زمینداران بهوج پور که بنام  
 مشهور بودند اشتغال در زید تا آنکه ده ماه از مراجعت نادر شاه بایران  
 یک سال و یک ماه از انتقال شجاع الدوله گذشته بود که شته بادشاه  
 خاطر خواه مهتابت جنگ در رسید مهتابت جنگ تاریخ کوچ نمودن  
 جنگ سرفراز خان از منجم معتد معین کنانیده شخصی معتد را مع خطاسمی  
 بکت سیپته فتح چند متضمن کوچ نمودن خود تاریخ معینه روانه مرشد آباد نموده فهانیده  
 داد که فلان تاریخ این خطبه بکت سیپته باید داد و خود در اواخر شهر ذیحجه سنه ۱۱۵۲

اثنین و خمیسین و مائت بعد الالف بهجری بشهره رفتن بهوج پور از عظیم آباد برآمده بر تالاب  
 داشت خان که به طرف مغرب از شهر واقع است معسکر ساخت و  
 زمین الدین احمد خان داماد کبیر خود را در عظیم آباد نایب گذاشته سید به است علی  
 خان بهادر اسد جنگ پسر سید غلام حسین خان مصنف همین سیرا المتاخرین  
 را بهر کنته سرس کونیه و غیره که حکومت آنجا داشتند مرخص نمود و روز دیگر از  
 سرداران سپاه از هند و مسلمان قسم مصحف مجید و آب کنکا باس  
 در میان موافق مذهب آنها گرفت بدین مضمون که اگر من بر آتش زخم  
 یاد آب و دشمن اگر رستم باشد یا فرا سیاب شایان رفاقت مرا  
 از دست نداده جان خود در رفاقت من در بازید همه سپاه از روی حلف  
 به استحکام عهد و پیمان که بر رفاقت برستند چون از طرف سپاه مظہرین  
 شد بر اراده خود نامکنان را مطلع ساخت و خود بساعت مختار با فوج جرارد  
 سامانیکه میمانموده بود به طرف مرشد آباد نهضت نمود و بلا توقف قطع منازل  
 کرده هر گاه قریب دره شاه آباد و تلیا که بی که عبور آن در صورت مزاحمت  
 دشوار است رسید شکر را در صحرای دامن کوه توقیف نموده مصطفی خان را  
 با صد سوار و پیردانه مہری سرفراز خان متضمن طلب یکی از جمہداران که از جائی  
 بدستش آمده بود بیشتر فرستاده فرمان داد که این پیردانه به محافظان دره مذکور  
 که از صد و صد پیاده زیاده نخواهند بود و انموده داخل دره مسطور شود و بعد دخول  
 نقاره شتری بنوازند که متعاقب فوج باسانی عبور تواند نمود مصطفی خان هم چنان کرده  
 باذن محافظان داخل دره شده نقاره را بزور دشور بنواخت افواج مقدمه آلبیش هر گاه

نهایتاً شدند محافظان دره مضطر دستگیر گشتی گردیدند معظفای خان بانگس زد که زینهار  
 اگر حرکتی گردید همه کشته خواهید شد جماعه پیاده باره سوار کشته بجای خود نمانستند و فوج  
 بی هم داخل دره گردید چون همان روز حامل خط حسب معهود خط به جگت سیتهم  
 رسانید جگت سیتهم بعد ملاحظه و شمار تاریخ خط در یافت که امروز مهابست جنک  
 از دره تاپا که بی گذر شده باشد و بعرضه پنج شش روز می رسد باضطر اسب تمام پیش  
 سر فراز خان آمده خط مهابست جنک اسمی خود معاینه کنانیده خطی که بنام  
 سر فراز خان بود که را نید خلاصه مضمونش اینکه مذلت و خفت برادرم زیاده  
 از حد شده کار بی ناموسی کشید فدوی لا علاج پپاس ناموس تا این جا رسیده  
 غیر از بندگی و عقیدت قصدی ندارد امیدوار است که برادرم را معذرت و ابرام  
 و علایق رخصت فرماید سر فراز خان بدر یافت اراده مهابست جنک  
 دست و پا کم کرده رؤسای شکر و هوا خوانان خود را بهم حاجی احمد را طلبید حاجی  
 سخنان ملایم معروض داشته تعهد نمود که اگر فدوی رخصت یافته تا مهابست  
 جنک برسد فودا او را بر گرداند اگر بعد قبیل و قال حسب صلاح محمد غوث خان  
 حاجی احمد رخصت یافته پیش برادر خود شتافت و از این جا بوسائط  
 پیغام فرستاد که مهابست جنک بجان و دل مطیع و منقاد است زینهار خداوند  
 در مقابله نوکر اراده بر آمدن از دولت خانه نخواهند نمود تا او سعادت غیره  
 بوسی رسیده فرمان بردار باشد اگر خلاف التماس فدوی باغواهی مخالفان  
 بقصد مدافعت بر آیند خوف آن است که بنا بر حفظ ناموس و آبروی امری اندو  
 بظهور رسد که موجب روسیاهی دادرین باشد چون بر سخن حاجی احمد اطمینان

نبود تاریخ بست و دویم محرم سنه ۱۱۵۳ الیکزار و یک صد و پنجاه و سه  
 سفر از خان از مرشد آباد برآمده در سه چهار کوچ بمنزل کهره رسید در آن منزل بسنت  
 خواجه سرد شجاع قلی خان که برای استمراج مهابت جنک پیشتر رفته بودند مع  
 حکیم محمد علی که از آن طرف بسفارت آمده بود ملازمت نموده بعرض رسانیدند  
 که مهابت جنک فرمان بردار است و معروض میدارد که بنده پرورده دودمان  
 والا است و پیمانکه حقوق پرورش خداوندی بر رقبه خود ثابت دارد همان قسم باعتبار  
 بندگی خود که هیچگونه قصوری الی الان ازین ناتوان سر نزده تفوق خود بر سایر بندگان  
 متحقق می داند درین صورت دو التماس دارم اول اینکه جمعیکه باعث نفاق و  
 غبار از طرف خاکسار شده اند سر کرده آنها مردان علی خان و میر مرتضی و  
 حاجی لطف علی خان و محمد غوث خان مامور به اخراج شوند تا کمترین بشرف  
 ملازمت مشرف گردد و دویم این که اگر اخراج آنها در حضور متعذر باشد  
 خود بدولت از آنها کتیره کشیده آنها ابد فع بنده مامور فرمایند اگر آنها غالب آیند  
 مدعای شان حاصل شد و اگر مغلوب شوند بنده از سر قدم ساخته در خدمت  
 و عبودیت خواهد شتافت و این مقاله را موکد بحاف مصحف مجید ساخته  
 مصحوب حکیم محمد علی فرستاده است چون سرداران مذکور ان پیش  
 علماء الدوله اقتدار نامه داشتند و با حاجی و اولادش دشمن بودند سخن مصالحه  
 در نکر فت و بمقام سوتی مقابله هر دو لشکر روداد بحسب قضا و قدر در آغاز  
 جنک سر فر از خان از ضرب کوی تفنک کشته شد و اکثری از همراهانش مثل  
 میر کامل و میر کدانی و میر احمد و میر سراج الدین و پسر محمد ایرج خان و حاجی لطف علیجان

و باقر علی خان زنده جان در میدان باختند و محمد غوث خان که آن طرف دریا  
 بانند و لعل مصافحی نمود و ظفر یافت و فیل سواری سرفراز خان را که فیل باننش  
 به مرشد آباد می برد دیده دانست که سرفراز خان زنده است و از بدلی  
 رو به کریز آورده آدمان برای کرد ایند نش فرستاد زبانی فرستاده باغوث خان  
 معلوم شد که کار سرفراز خان باغور رسید فیل بان لاش او را می برد مایوس شده  
 از عداوتی که با مهابت جنک از سابق داشت از زندگانی نا امید گردید  
 و محمد قطب و محمد پسران خود را گفت الحال آبرودر مردن است غرض  
 او پسرانش که هر یکی رستم و افراسیاب بودند بر قول مهابت جنک  
 شتافتند و متصل سواری مهابت جنک رسیده بسیاری را از پادر آوردند  
 آخر در ادای حق نمک دلی نعمت خود جان شیرین در باختند و میرد لیر علی هم  
 با شانزده کس از همراهمیان و میر شرف الدین و غیره سردار ان بعد کشته  
 شدن سرفراز خان حق نمک و رفاقت بتقدیم رسانیده رهگرای عالم بقا  
 گردیدند و کسانیکه زنده ماندند بلا علاجی ناکامیاب برگشته و مهابت جنک  
 ظفر یافته حاجی احمد را برای استمالت سکه شهر مرشد آباد و نظم نسق  
 آنجا و ضبط و قرق کارخانه جات و خانه سرفراز خان پیشتر فرستاد و خود بعد  
 از دوروز بتانی و تامل بانهایت شان و تجمل در ادا سطر شهر صفر سنه ۱۱۵۳  
 یکهزار و یکصد و پنجاه و سه بهجری داخل مرشد آباد گردید و قبل از استقرار بر  
 مسند امارت بر در سرای نفیسه بیگم بنت شجاع الدوله مرحوم رفته  
 در کمال فردوسی و تواضع التماس غفور قصور است خود نمود و معروض داشت که

بحسب تقدیر این سیاه روئی مدام بنام این کنه‌کار بر صفحه عالم ثبت افتاد  
لیکن ازین زمان مدام الحیات نسبت بادی ملازم سرکار غیر از اطاعت  
و فرمان برداری بظهور نخواهد رسید بعد از آن در چهل ستون شجاع الدوله  
برسند ریاست جلوس فرموده شادمانه دولت نوانت عمه بادشاهی  
و نظامت و اعیان و عظمای شهر شرف ملازمت رسیده نذر مبارک باد  
گذر آیند اول خلیق را از مهابت جنک بسبب این حرکت قبیح  
که با خداوند زاده خود نمود نهایت تنز و عداوت بود و آخر بسبب محاسن  
اخلاق داد صاف و اعزاز و احترام نجبا و شرفا بذل شفقت و عنایت  
بایکانه و آشنا و دلجوئی اقویا و ضعفا و ترحم بر عجزه و زبردستان چنان قبول  
خاطر یافت که مافوقش متصور نیست

\* ذکر تسلط مهابت جنک بر هر سه صوبه و اموال

و خزان سر فراز خان و تقسیم خدمات با قربایی خود \*

چون مهابت جنک بر صوبجات ثلث تسلط یافت و بر خزان و اموال  
ضبطی سر فراز خان و شجاع الدوله که بگردانی رسید متصرف گردیده بنظم  
و نسق محالک پرداخت و از حضور بادشاه بخطاب حسام الدوله  
و منصب هفت هزاری و مراتب و ماهی سر فراز و مهابی گردید زین الدین  
احمد خان برادر زاده و داماد کهنر خود را که در عظیم آباد نایب گذاشته بر شد آباد  
رفته بود صوبه مذکور اصالت با و داد و خطاب احترام الدوله بهادر هیبت جنک  
و منصب هفت هزاری مع ماهی و مراتب و پاکی جهالردار و نوبت و علم

برای او طلبید فقط و نوازش محمد خان برادر زاده و هم داماد کلان را چکاه جهانگیر مکر  
و فوجداری سلطنت و اسلام آباد چاکت کانون و بهر نام دیوانی صوبه بنکاله منصب  
هفت هزاری و مراتب مذکورہ با خطاب احتشام الدولہ بہادر شہامت  
جنک طلبیدہ داد فقط و سعید احمد خان برادر زاده وسطی را خطاب  
ہمام الدولہ بہادر صولت جنک بامراتب مسطورہ دادہ بصوبہ داری  
ادریس بعد استزاع از مرشد قلیخان بہادر رستم جنک داماد شجاع الدولہ  
مرحوم کہ مرد سخن فہم و شاعر خوش فکر متخلص بسرشار بود مامور ساخت  
فقط و مرزا محمد پسر کلان ہیبت جنک را کہ مہابت جنک بفرزندی  
خود گرفتہ بجای پسر پرورش می نمود خطاب سراج الدولہ شاہ قلی خان بہادر مع  
خدمت نوآرہ جهانگیر نکر دہا کہ طلبیدہ داد فقط و برادر خور و سراج الدولہ را کہ  
شہامت جنک از بی اولادی بفرزندی خود گرفتہ بود خطاب اکرام الدولہ  
شاہ قلی خان بہادر داد داین ہر دو برادر یعنی سراج الدولہ و اکرام الدولہ نیز  
منصب ہفت ہزاری مع مراتب دیگر لازمہ این منصب در صغرسن  
داشتہ امیر گیر بودند فقط و عطاء اللہ خان داماد کہتر حاجی احمد فوجداری بہا کلپور  
در سالہ ۳۰ ہزار سوار و پیادہ و منصب ہفت ہزاری مع جمیع مراتبش  
و خطاب اعز الدولہ بہادر ثابت جنک یافت فقط و بہ حسین قلی خان  
نیابت شہامت جنک و خطاب بہادری و منصب چہار ہزاری و علم  
و نقارہ مرحمت فرمود فقط و الہ یار خان برادر علانی مہابت جنک و فقیر اللہ  
بیک خان و نور اللہ بیک خان و پیر محمد جعفر خان و مصطفی خان و دیگر اقربا و رفقا

هریک بخطاب بهادری و مناصب مناسب و رساله ها و خدمات لایقه  
 سرفرازی یافتند و چین را می که پیشکار دیوان شجاع الدوله بود خطاب  
 را ای رایان و دیوانی یافت و راجه جانکی رام که دیوان قدیم خانه مهتابت  
 جنک بود بدیوانی تن و دفاتر دیگر تقرر یافت و بعد العلی خان خال سید  
 غلام حسین خان مولف سیرا لمتاخرین که پسر زین العابدین خان پسر  
 عمه مهتابت جنک بود بخشیکری تمام سپاه و خطاب بهادری بامصب  
 سه هزار پیاده داد خان مرقوم که در جاه و مرتبه امید برابری با دیگر برادرزاده نایش  
 داشت ناخوش گشته رخصت عظیم آباد گرفت مهتابت جنک  
 بجای عبد العلی خان نصرت علی خان را که او نیز خال مولف تاریخ مذکور  
 بود بخشی فوج خود نمود و فقیرانه یک خان را بخشی دویم مقرر ساخت و مبلغ  
 یک کرور روپیه پیشکش موعوده بحضور بادشاه ارسال داشت  
 که بذریعه مؤتمن الدوله اسحاق خان بهادر داخل خزانه عامه گردید و مال  
 ضبطی سرفراز خان و خزانه هر ساله بنکاله که معمول بود صاحب مرید خان بهادر  
 که از طرف بادشاه برای گرفتنش مامور شده تا سگری کلی آمده بود نیز  
 ابلاغ حضور داشت

\* ذکر جنک مرشد قلی خان داماد علاء الدوله سرفراز خان

با مهتابت جنک و نظریافتن مهتابت جنک بر او

و مفوض شدن صوبه داری او ریه بصولت جنک \*

مرشد قلی خان داماد علاء الدوله باغوا می باقر علی خان داماد و زوجه خود برای



گرفتن عوض علاءالدوله مستعد کارزار با مهابت جنگ کردید مهابت جنگ شکر فرام نموده برای مقابله اوروانه کتک که دارالامارت صوبه ادریس بود گشت در اول مقابله مرشد قلی خان تاب مقاومت بناورده مع باقر علی خان مظفر بانه بر جهاز دوستی که در عین وقت بهم رسیده بود سوار شده رو بفرار نهاده همگی اسباب و اموالش بدست مهابت جنگ افتاد راجه رتی پور خورده که اتحاد دوستی با مرشد قلی خان داشت بد ریافت شکست جمعی را برای آوردن متعلقان و اسباب و خزان او که در کتک بود فرستاده یکم و دخترش را که زوجه باقر علی خان بود برداشته در آن چهماپور که از توابع سیکا کول و کنجام است محفوظ و مصون رسانید مهابت جنگ مهام الدوله سعید احمد خان بهادر صولت جنگ را به صوبه داری آن جا مقرر نموده گذاشت کوجر خان نامی را با سرداران دیگر و فوج به قدر حاجت متعین آنجا کرده خود بمشاد آباد مراجعت نمود و باز ماندگان سرفراز خان را شهامت جنگ بهادر در کتف حمایت خود گرفته نفیسه بیگم خواهر حقیقی علاءالدوله را بعزت و احترام در خانه خود آورده زمام اختیار حرم سرای خود با و سپرد و نسبت مادری و فرزندگی با و قرارداد بر و ز گشته شدن علاءالدوله به فرزند خان یکی از مدخوله های او پسزاید نفیسه بیگم آن طفل را بفرزندگی خود گرفته پرورش می نمود و شهامت جنگ او را برابر فرزند خود دانسته احترامش می کرد و باقی خدمه را مع اولاد و جمیع متعلقان